

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل

پایاده سازی	تصحیح و ویرایش اولیه	ذکر مأخذ	ویرایش نهایی

### خطبه‌ی فدکیه‌ی حضرت زهرا علیها السلام (۲)

بعد حضرت علیها السلام رو به ابوبکر کردند، چون او مدعی شد که از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: لا نورث، ما ترکنا صدقة: ما پیامبران ارثی برجای نمی‌گذاریم و آنچه از ما برجای ماند صدقه است و باید به فقرا داد و لذا گفت: به موجب این حدیث است که فدک را تصرف کردیم و آن را می‌خواهیم صرف کار خیر کنیم حال حضرت زهرا علیها السلام رو به ابوبکر کردند و فرمودند: يَا ابْنَ أَبِي قَحَافَةَ أَمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ تَرِثُ أَبَاكَ وَلَا أَرِثُ أَبِي؟ ای پسر ابی قحافه! آیا در کتاب خدا و قرآن آمده است که تو از پدرت ارث ببری و از پدر من چیزی به من ارث نرسد؟ لَقَدْ جِئْتُ شَيْئًا فَرِيًّا: چیز عجیب و زشتی به عرصه آوردی، أَفَعَلَى عَمْدٍ تَرَكْتُمْ كِتَابَ اللَّهِ وَ نَبَذْتُمُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ: آیا شما عمداً کتاب خدا را رها کردید و دستوراتش را به پشت سر خود می‌اندازید؟ إِذْ يَقُولُ وَ وَرِثَ سَلِيمَانُ دَاوُدَ: آنجایی که قرآن فرمود: سلیمان از داود پیامبر ارث برد این حرف تو جعلی و دروغ است چرا که خود پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: کثرت علی الکذابة و استکثر: دروغ‌بندان به من زیاد شده‌اند و بعد از مرگ بیشتر خواهند شد و لذا هر جمله‌ای از من نقل کردند را به قرآن عرضه کنید اگر با قرآن هم‌خوانی داشت بپذیرید و گرنه فاضربوا علی الجدار: به دیوار بزنید (این حرف دروغ است) خوب قرآن به صراحت می‌گوید: ارث حضرت داود پیامبر به فرزندش حضرت سلیمان علیه السلام رسید، وَقَالَ فِيمَا اقْتَصَّ مِنْ خَيْرِ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا إِذْ قَالَ فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ: و نیز آنجا که داستان یحیی بن زکریا علیه السلام را نقل می‌کند می‌فرماید: (حضرت زکریا علیه السلام در مقام دعا عرض کرد: خدایا از جانب خود فرزندی به من عنایت کن که دوست من باشد تا از من و خاندان یعقوب علیه السلام ارث ببرد. وَقَالَ وَ أَوْلُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ: و خویشاوندان رحمی برخی نسبت به برخی دیگر اولویت دارند. وَقَالَ يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ: خدای متعال به شما در مورد فرزندانان توصیه می‌کند که ارث فرزند پسر دو برابر ارث دختر است. وَقَالَ إِنَّ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْأَدْنَى وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ: هنگامی که زمان مرگ یکی از شما فرا رسید بر شماست که برای والدین و نزدیکانتان وصیت کنید و این حکم حقی است برای اهل تقوا. وَ زَعَمْتُمْ أَنْ لَا حُطْوَةَ لِي وَ لَا أَرِثَ مِنْ أَبِي: با وجود این همه آیات، شما گمان می‌کنید سهمی از پدرم به من نمی‌رسد؟ وَ لَا رَحِمَ بَيْنَنَا؟ و میان ما هیچ خویشاوندی وجود ندارد؟ أَمْ فَخَصَّكُمْ اللَّهُ بِآيَةٍ أَخْرَجَ أَبِي مِنْهَا: یا خدای متعال شما را به آیه‌ای مختص کرد که شامل پدر من نیست؟ أَمْ هَلْ تَقُولُونَ إِنَّ أَهْلَ مِلَّتَيْنِ لَا يَتَوَارَثَانِ: یا اینکه شما می‌گویید: افرادی که اهل یک دین نیستند از هم ارث نمی‌برند؟ أ

وَلَسْتُ أَنَا وَ أَبِي مِنْ أَهْلِ مِلَّةٍ وَاحِدَةٍ: آیا من و پدرم اهل یک دین نیستیم؟ اَمْ أَنْتُمْ أَعْلَمُ بِخُصُوصِ الْقُرْآنِ وَ عُمُومِهِ مِنْ أَبِي وَ ابْنِ عَمِّي: و یا شما نسبت به خاص و عام قرآن از پدرم و پسرعمویم (حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ) آگاه تر هستید؟ فَذُونَكُمَا مَخْطُومَةٌ مَرْحُومَةٌ: (پس ای ابوبکر!) بیا این تو و این شتری که مهار شده و رحلی بر آن گذاشته اند آماده ی سواری دادن است، تَلْقَاكَ يَوْمَ حَشْرِكَ: اما بدان که روز محشر با تو ملاقات خواهم کرد، فَنِعْمَ الْحَكَمُ اللَّهُ: و چه نیکو داوری خدای متعال است. وَ الزَّعِيمُ مُحَمَّدٌ: و چه نیکو دادخواهی است رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَ سَلَّمَ وَ الْمَوْعِدُ الْقِيَامَةَ: و چه خوش جایگاهی است روز قیامت (که ظالم و مظلوم با هم روبرو می شوند)، وَ عِنْدَ السَّاعَةِ يَخْسَرُ الْمُبْطِلُونَ: و در آن ساعت اهل باطل زیان خواهد کرد، وَ لَا يَنْفَعُكُمْ إِذْ تَتَدَمَّوْنَ: و ندامت شما برای شما فایده ای نخواهد داشت، وَ لِكُلِّ نَبِيٍّ مُسْتَقَرٌّ وَ سَوْفَ تَعْلَمُونَ...: مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَ يَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُقِيمٌ: و برای هر خبری قرارگاهی وجود دارد پس به زودی خواهید دانست که بر چه کسی عذاب خوار کننده فرو خواهد آمد و عذاب همیشگی بر چه کسی حلول می کند. ثُمَّ رَمَتْ بِطَرْفِهَا نَحْوَ الْأَنْصَارِ: بعد حضرت عَلَيْهِ السَّلَامُ رو به جمعیت انصار کردند، فَقَالَتْ يَا مَعْشَرَ النَّقِيبَةِ وَ أَعْضَادَ الْمِلَّةِ وَ حَضَنَةَ الْإِسْلَامِ: ای گروه نقبا این بازوان ملت و دین وار حافظان اسلام، مَا هَذِهِ الْغَمِيزَةُ فِي حَقِّي: این غفلت و چشم بستن در برابر حق من که غصب می شود چیست؟ وَ السَّنَةُ عَنْ ظُلَامَتِي؟ و اینکه در برابر حق من که از من غصب می شود خودتان را به خواب (چرت) زدید چیست؟ (هیچ عکس العملی از خود نشان نمی دهید)، أَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ أَبِي يَقُولُ الْمَرْءُ يُحْفَظُ فِي وُلْدِهِ: آیا پدر من نمی فرمود که باید حرمت هر کسی در رابطه با فرزندان حفظ شود؟ سَرْعَانَ مَا أَحَدْتُمْ وَ عَجْلَانَ ذَا إِهَالَةٍ: چه به سرعت شما مرتکب این اعمال زشت شدید چه زود به این کشیده شدید که در برابر حق من که از من غصب می شود سکوت کنید) و چه سریع این بزی که لاغر شده آب از دهن و بینی اش شروع به ریزش کرد (یعنی خودتان را از دست دادید و خراب کردید)، وَ لَكُمْ طَاقَةٌ بِمَا أَحَاوِلُ: در حالی که شما توانایی دارید در قبال حق من که من طلب می کنم مرا یاری کنید، وَ قُوَّةٌ عَلَى مَا أُطَلَّبُ وَ أُرَاوِلُ: و شما برای حمایت از حق من در این مطالبه و امری که قصد کردم توانایی دارید، أَمْ تَقُولُونَ مَاتَ مُحَمَّدٌ فَخَطَبٌ جَلِيلٌ: با اینکه می گوئید پیغمبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَ سَلَّمَ از دنیا رفت که این مصیبت بزرگی است، اسْتَوْسَعَ وَهْنُهُ: مصیبتی که در نهایت وسعت است، وَ اسْتَنْهَرَ فَتَقَهُ: دهان این شکاف باز است، وَ انْفَتَقَ رَتْقُهُ: و این شکاف دوخته شده باز شد، وَ أَظْلَمَتِ الْأَرْضُ لِغَيْبَتِهِ: همه ی زمین بر اثر غیبت رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَ سَلَّمَ تاریک شد، وَ كَسَفَتِ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ: و خورشید و ماه گرفتند، وَ انْتَرَتِ النُّجُومُ لِمُصِيبَتِهِ: و ستارگان در اثر این مصیبت بی فروغ و تاریک شدند، وَ أَكْدَتِ الْأَمَالَ وَ خَشَعَتِ الْجِبَالَ: و آرزوها به نومیدی گرایید و کوهها در جای خود فرو ریختند، وَ أُضِيعَ الْحَرِيمُ: و حرمت حریم پایمال شد، وَ أزيلتِ الْحُرْمَةُ عِنْدَ مَمَاتِهِ: احترامی برای کسی بعد از رحلت ایشان باقی نماند، فَتِلْكَ وَ اللَّهُ النَّازِلَةُ الْكُبْرَى وَ الْمُصِيبَةُ الْعُظْمَى: به خدا این مصیبت، مصیبت بسیار بزرگ و عظیمی بود، لَا مِثْلَهَا نَازِلَةٌ: که هیچ مصیبتی مانند آن نیست، وَ لَا بَاقَةٌ عَاجِلَةٌ: این یک بلای جانگدازی است که در این دنیا هیچ بلایی مانند آن نیست، أَعْلَنَ بِهَا كِتَابُ اللَّهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ: که کتاب خدا این حقیقت را آشکار کرده، فِي أَفْنِيَّتِكُمْ وَ فِي مُسَاكُمُ وَ مُصْبِحِكُمْ: که در مجالس شبانه و روزانه تان این کتاب را

می خوانید، یَهْتَفُ فِي أَفْنِيَّتِكُمْ هَتَافًا وَ صُرَاخًا: چه با صدای آرام و چه با صدای بلند، وَ تِلَاوَةً وَ إِحْنَانًا: و چه با لحن و آهنگ، وَ لَقَبُهُ مَا حَلَّ بِأَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَ رُسُلِهِ: و این بلائی است که بیش از این هم به انبیاء قبلی وارد شده بود آنها هم از دنیا رفتند، حُكْمٌ فَضْلٌ وَ قِضَاءٌ حَتْمٌ: و مرگ یک حکم و قضاء حتمی است. وَ مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَمْ لَنْ يُكْفَرُوا أَوْ قُتِلُوا أَمَّا أَنْتُمْ فَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَ سَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ: پیامبر اسلام ﷺ نیست مگر فرستاده‌ای از فرستادگان خدا که پیش از او هم پیامرانی بودند که از دنیا رفتند، پس آیا اگر رسول خدا ﷺ به مرگ طبیعی بمیرد یا در اثر حادثه‌ای کشته شود شما مسلمانان می‌خواهید عقب‌گرد کنید؟ پس بدانید اگر کسی عقب‌گرد کرد و از ادامه‌ی راه رسول خدا ﷺ منصرف شد این به خدا ضرری نرزد، اما کسانی که شاکرند و راه رسول الله ﷺ را ادامه می‌دهند خدا به زودی به آنها پاداش می‌دهد. إِيهَا بَنِي قَيْلَةَ: (نام زنی که جدّه‌ی اوس و خزرج است)، أَمْ هَضِمْتُمْ تَرَاثُ أَبِي: آیا من در رابطه با میراث پدرم این‌گونه هضم شوم؟ وَ أَنْتُمْ بِمَرَأَى مِئِي وَ مَسْمَعٍ مُنْتَدِي: در حالی که شما من را می‌بینید و سخن مرا می‌شنوید؟ وَ مَجْمَعٌ: و شما دارای محل‌های تجمع هستید، تَلَبَّسْتُمْ الدَّعْوَةَ: صدای دعوت مرا به یاری خواستن می‌شنوید، وَ تَشْمَلُكُمْ الْخَيْرَةُ وَ أَنْتُمْ ذَوُو الْعُدَدِ وَ الْعُدَّةِ: شما تعداد نفرات زیادی هستید و امکانات زیادی در اختیار دارید، وَ الْأَدَاةِ وَ الْقُوَّةِ: و دارای ادوات جنگی هستید، وَ عِنْدَكُمْ السَّلَاحُ وَ الْجُنَّةُ: شما اسلحه و سپر و زره دارید، تَوَافَيْكُمْ الدَّعْوَةَ فَلَا تُجِيبُونَ: صدای دعوت من به شما می‌رسد ولی جوابم را نمی‌دهید، وَ تَأْتِيَكُمْ الصَّرْحَةُ فَلَا تُغِيثُونَ: ناله و فریادخواهی من به گوش شما می‌رسد ولی برای یاری من قیام نمی‌کنید، وَ أَنْتُمْ مَوْصُوفُونَ بِالْكَفَاحِ: در حالی که شما به شجاعت و جنگاوری معروفید، مَعْرُوفُونَ بِالْخَيْرِ وَ الصَّلَاحِ: و معروفید به اینکه اهل نیکی و صلاحید، وَ النُّخْبَةُ الَّتِي انْتُخِبْتُمْ: و شما همان برگزیدگانی هستید که انتخاب شدید، وَ الْخَيْرَةُ الَّتِي اخْتِيرْتُمْ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ: و شما همان برگزیدگانی هستید که از بین امت اسلامی انتخاب می‌شدید، قَاتَلْتُمُ الْعَرَبَ وَ تَحَمَلْتُمُ الْكُدَّ وَ التَّعَبَ: شما با اعراب جاهلی پیکار کردید و رنج و سختی در رکاب رسول الله ﷺ را تحمل کردید، وَ نَاطَقْتُمُ الْأُمَّمَ: و با امت‌ها به جنگ پرداختید، وَ كَافَحْتُمُ الْبُهَمَ: و با پهلوانان به نبرد پرداختید، لَا تَبْرَحُ أَوْ تَبْرَحُونَ: ما قدمی بر نمی‌داشتیم تا شما قدم برنداشته باشید، نَأْمُرُكُمْ فَتَأْتِمِرُونَ: ما به شما امر کردیم و شما به شایستگی از ما اطاعت می‌کردید، حَتَّى إِذَا دَارَتْ بِنَا رَحَى الْإِسْلَامِ: تا اینکه به یمن این فرمانبری آسیاب اسلام به گردش درآمد (کار اسلام رونق گرفت)، وَ دَرَّ حَلْبُ الْأَيَّامِ: این جمله مثال است همانند حیوانی که آن‌قدر غذا می‌خورد تا قوی می‌شود و پستانش پر از شیر می‌شود و پستان‌های روزگار به شیر آمد زمانه به دوره‌ی ثمردهی و باروری رسید، وَ خَضَعَتْ ثَغْرَةَ الشَّرْكِ: و نعره‌های شرک در پناه این شرک خاموش شد، وَ سَكَتَتْ قَوْرَةُ الْإِفْكِ: و دیگر طمع و تهمت از جوش افتاد، وَ خَمَدَتْ نِيرَانُ الْكُفْرِ: و آتش کفر خاموش شد، وَ هَدَاتْ دَعْوَةُ الْهَرَجِ: و صداها و نداهاى هرج و مرج آرام گرفت، وَ اسْتَوْسَقَ نِظَامُ الدِّينِ: پس چرا پس از اقرار به اسلام و ایمان دوباره به حیرت و سرگردانی افتادید؟ فَاتَى حُزْمٌ بَعْدَ الْبَيَانِ؟ و بعد از آنکه یاری خودتان را نسبت به ما آشکار کرده بودید چرا خودتان را در گوشه‌ای پنهان کردید؟ وَ أَسْرَرْتُمْ بَعْدَ الْإِعْلَانِ؟ در یاری ما در زمان رسول الله ﷺ چه شد که عقب‌نشینی

کردید؟ وَ نَكَصْتُمْ بَعْدَ الْإِقْدَامِ؟ و بعد از ایمان آوردن به شرک برگشتید؟ وَ أَشْرَكْتُمْ بَعْدَ الْإِيمَانِ بُؤْسًا لِقَوْمٍ نَكَثُوا إِيمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ: (این جمله ترجمه نشده) وَ هَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَ هُمْ بِدَوَائِبِهِمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَوْ تَخْشَوْنَهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ: آیا با گروهی که رسول خدا ﷺ را می‌خواستند اخراج کنند، نمی‌جنگید؟ در حالی که آنان ابتدا جنگ را آغاز نمودند، آیا از آنان می‌ترسید؟ در حالی که از خدا سزاوارتر است که بترسید اگر ایمان داشته باشید، أَلَا وَ قَدْ أَرَى أَنْ قَدْ أَخَلَدْتُمْ إِلَى الْخَفْضِ: هوشیار باشید! که من می‌بینم شما به نوعی تنبلی و تن‌آسایی همیشگی دل سپرده‌اید، وَ أَبَعَدْتُمْ مَنْ هُوَ أَحَقُّ بِالْبُسْطِ وَ الْقَبْضِ: و آن کسی را که سزاوار به قبض و بسط بود (یعنی کسی که سررشته‌ی امور به دستش باشد) از زمامداری دورش کردید، وَ خَلَوْتُمْ بِالذَّعَةِ: و با راحت‌طلبی خلوت کردید. وَ نَجَوْتُمْ بِالضِّيقِ مِنَ السَّعَةِ: و از تنگنا و دشواری‌های زندگی سخت به رفاه‌طلبی گام نهادید، فَمَجَّجْتُمْ مَا وَعَيْتُمْ: و آن چیزی که درون خودتان حفظ کرده بودید از دهان خود بیرون انداختید (اسلام و ایمان)، وَ دَسَعْتُمْ الَّذِي تَسَوَّغْتُمْ: و آن چیزی را که فرو خورده بودید قی کردید و بیرون ریختید (ایمانتان را از دست دادید)، فَإِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ: پس بدانید که اگر شما و همه‌ی مردم روی زمین کفر بورزید خدا از همه‌ی شما بی‌نیاز است. أَلَا وَ قَدْ قُلْتُ مَا قُلْتُ هَذَا عَلَى مَعْرِفَةٍ مِنِّي بِالْجِدَالَةِ الَّتِي خَامَرْتَكُمْ وَ الْغَدْرَةِ الَّتِي اسْتَشَعَرْتَهَا قُلُوبُكُمْ: بدانید! آنچه من به شما گفتم با معرفت کامل به این بود که در اخلاق و روحيات شما نوعی سستی به وجود آمده و دل شما با بی‌وفایی و خیانت قرین شده است، وَ لَكِنَّهَا فَيْضَةُ النَّفْسِ: و لكن این چیزی که من می‌گویم سوز دل من است (که به صورت واژه‌ها از دهانم خارج می‌شود)، وَ نَفْثَةُ الْغَيْظِ: و بیرون ریختن خشمم از وجودم است، وَ خَوْرُ الْقَنَاةِ: و آن چیزی است که روح و روانم نمی‌تواند تحمل کند، وَ بَيْتَةُ الصَّدْرِ: و (این) جوشش سینه‌ی من است، وَ تَقْدِمَةُ الْحُجَّةِ: و راه عذر و بهانه را بر شما بستن و حجّت و دلیل عرضه کردن بود که بر زبانم جاری شد. فَذُوقُوا مَا فَاحْتَقَبْتُمْ بِهَا دِرَّةَ الظُّهْرِ: پس ببینید این خلافت را بگیری و لی بدانید پشت این شتر خلافت زخم است (این شتر خلافت به شما سواری نخواهد داد)، نَقَبَةَ الْخُفِّ: پای آن تاول زده و زخم، بَاقِيَةَ الْعَارِ: عار و ننگ غصب این خلافت برای شما باقی خواهد ماند. مَوْسُومَةَ بَغْضَبِ الْجَبَّارِ: نشان غضب الهی بر آن خورده، وَ شَنَارِ الْأَبَدِ: و ننگ ابدی، مَوْسُومَةَ بِنَارِ اللَّهِ الْمُوقَدَةِ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ: (هرکس این خلافت را بگیرد) به آتش فروزان دوزخ خواهد رسید که از درون قلب‌ها آنها را به آتش می‌کشد، فَبِعَيْنِ اللَّهِ مَا تَفْعَلُونَ: این کاری که انجام می‌دهید جلوی چشم خدا مرتکب می‌شوید. وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ: و به زودی کسانی که ظلم می‌کنند خواهند فهمید که به کدام بازگشتگاهی باز خواهند گشت. وَ أَنَا ابْنَةُ نَذِيرٍ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ: من دختر پیامبری هستم که به شما خبر داد که عذاب شدیدی در آینده در انتظار شماست، فَأَعْمَلُوا إِنَّا عَامِلُونَ وَ انْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ: هر چه می‌خواهید انجام دهید. ما به وظایف خودمان عمل می‌کنیم، و شما منتظر باشید که ما هم منتظر خواهیم بود. فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ صَدَقَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ صَدَقَتِ ابْنَتُهُ: ابوبکر بعد از سخنان حضرت زهرا عليها السلام شروع به صحبت کرد: خدا راست گفت (چون حضرت زهرا عليها السلام آیات قرآن را خواندند) رسول خدا و رسولش عليه السلام هم راست گفتند. أَنْتِ مَعْدِنُ الْحِكْمَةِ وَ مَوْطِنُ الْهُدَى وَ

الرَّحْمَةِ: تو معدن حکمتی و مرکز ولایت و رحمتی، وَرُكُنُ الدِّينِ: و پایه‌ی دینی، وَ عَيْنُ الْحُجَّةِ: و سرچشمه‌ی همه‌ی حجت‌ها و دلایلی، لَا أَبْعُدُ صَوَابَكَ: من سخن حق تو را به دور نمی‌اندازم، وَ لَا أَنْكَرُ خَطَابَكَ: و مطالبی که تو گفتی انکار نمی‌کنم، هُوَ لِأَيِّ الْمُسْلِمِينَ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ: این مسلمانان که در مسجد نشستند بین من و تو قضاوت کنند، قَلَدُونِي مَا تَقَلَّدْتُ: این قلاده‌ای است که این مردم بر گردنم انداختند، وَ بِاتِّفَاقٍ مِنْهُمْ أَخَذْتُ مَا أَخَذْتُ: و با اتفاق رأی این مردم بود که آنچه گرفتم، گرفتم (غضب خلافت و فدک). غَيْرَ مَكَابِرٍ وَ لَا مُسْتَبِدِّ وَ لَا مُسْتَأْثِرٍ: من نه اهل خودبزرگی‌بینی هستم و نه اهل خودرأیی و استبداد، و فردی نیستم که فدک را برای منافع خودم گرفته باشم، وَ هُمْ بِذَلِكَ شُهُودٌ: و این جمعیت بر آنچه گرفتم شاهد است. فَالْتَفَتَتْ فَاطِمَةُ إِلَى النَّاسِ وَ قَالَتْ: حضرت فاطمه علیها السلام روبه حاضران کردند و فرمودند: مَعَاشِرَ الْمُسْلِمِينَ الْمُسْرِعَةَ إِلَى قَبْلِ الْبَاطِلِ الْمُغْضِيَةَ عَلَى الْفِعْلِ الْقَبِيحِ الْخَاسِرِ: ای گروه مسلمانان! که به امر شنیدن سخنان بیهوده شتاب می‌کنید و کارهای زشت و زیان‌آور را نادیده می‌گیرید! أَمْ فَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبِ أَقْفَالِهَا؟ آیا در قرآن تدبیر نمی‌کنید یا اینکه بر دل‌ها مهر زده شده؟ كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِكُمْ مَا أَسَاتَمْتُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ: بلکه این‌گونه نیست! آنچه اعمال زشت انجام می‌دادید، بر دل‌های شما زنگار بست و آن را تیره کرد، فَأَخَذَ بِسَمْعِكُمْ وَ أَبْصَارِكُمْ: و چشم و گوش‌های شما را گرفت (نه بصیرت دارید و نه گوش دل به حقایقی که من می‌گویم می‌سپارید)، وَ لَيْسَ مَا تَأْوَلْتُمْ: و چه بد آیات قرآن را تاویل کردید، وَ سَاءَ مَا بِهِ أَسْرْتُمْ: و چه بد راهی را به ابوبکر نشان دادید، وَ شَرُّ مَا مِنْهُ اغْتَصَبْتُمْ: و چه بد معاوضه‌ی شری کردید (همه‌ی سعادت جاودانه‌تان را در قبال این مسئله دادید)، لَتَجِدَنَّ وَ اللَّهَ مَحْمِلَهُ ثَقِيلًا: به خدا سوگند! تحمل این باری که به دوش گرفتید (تأیید ظلم دستگاه حکومت) سنگین خواهد بود، وَ غَيْبَهُ وَ بِيْلًا: و عاقبت این کار بسیار بر شما پر وزر و وبال خواهد بود، إِذَا كُشِفَ لَكُمْ الْغِطَاءُ: آن هنگام که پرده‌ها می‌افتد، وَ بَانَ بِأَوْرَائِهِ [بِإِذْرَائِهِ] الضَّرَاءُ: و زیان‌های این کار بر شما آشکار می‌شود، وَ بَدَأَ لَكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَحْتَسِبُونَ: و آن چیزی را که گمان نمی‌کردید از ناحیه‌ی پروردگارتان، پیش می‌آید، وَ خَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ: و در آنجاست که اهل باطل زیان خواهند کرد.

اینجا -پناه می‌بریم به خدا- ابوبکر جسارت عجیبی به فاطمه زهرا و امیر المؤمنین علیهما السلام کرد که خود اهل سنت نقل کرده‌اند خیلی جمله‌ی سنگینی است، من قدرت بازگو کردنش را ندارم.

بعد از این جسارت، دو گونه نقل شده. یک جا نقل شده: زیر فشار سخنان حضرت فاطمه زهرا علیها السلام ابوبکر ناگزیر شد تن دهد و لذا قلم و کاغذ خواست و حکم برگردانده شدن فدک به سخنان حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را نوشت و امضاء کرد و به حضرت داد. حضرت کاغذ را گرفتند و از مسجد بیرون آمدند و به سمت منزل خودشان به راه افتادند (امروز دیگر کوچه‌ی بنی‌هاشم وجود ندارد ولی من دیده بودم از باب جبرئیل که خارج می‌شدیم به سمت بقیع، کوچه‌ی بسیار تنگ و باریکی بود) میانه‌ی کوچه، عمر با همان خشونت‌های عجیبی که خود اهل سنت هم نقل کرده‌اند، از روبه‌رو ظاهر شد، (کوچه‌ی بنی‌هاشم هیچ راه فراری هم نداشت) لذا ناگزیر به هم مسیری شدند، عمر که دید حضرت علیها السلام با همان تن ضعیف و رنجور به سمت

منزل می‌روند و کاغذی در دستشان است - بنابر نقل امام مجتبیٰ (علیه السلام) که پسر بچه کم سن و سالی بودند همراه حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) بودند - عمر پرسید: از کجا می‌آیی؟ حالا حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) عصمت کبرای الهی، صدق محض فرمودند: از مسجد می‌آیم. این کاغذ در دست چیست؟ حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) فرمودند: حکم برگردانده شدن فدک که ابوبکر نوشته است، همان جا عمر گفت: به من بده! حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) قبول نکردند و ندادند، بعد او آن جسارت را کرد و آن سیلی را زد که حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) نقش زمین شدند و عمر آن کاغذ را پاره کرد و آب دهان بر آن انداخت و مچاله کرد و به سمتی پرت کرد و به سمت مسجد رفت. بعد از این حادثه یا بدون این حادثه حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) به سمت منزل می‌روند.

ثُمَّ انْكَفَاتُ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ يَتَوَقَّعُ رُجُوعَهَا إِلَيْهِ: حضرت زهرا (علیها السلام) به منزل رسیدند و امیرالمؤمنین (علیه السلام) چشم انتظار بازگشت ایشان بودند. وَ يَتَطَلَّعُ طُلُوعَهَا عَلَيْهِ: (ماه یا خورشید که می‌خواهد طلوع کند انسان بلند می‌شود می‌نشیند و نگاه می‌کند). امیرالمؤمنین (علیه السلام) هم سر می‌کشیدند که ببینند کی حضرت زهرا (علیها السلام) بر می‌گردند، فَلَمَّا اسْتَقَرَّتْ بِهَا الدَّارُ قَالَتْ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ: وقتی حضرت زهرا (علیها السلام) به خانه رسیدند و آرام و قرار گرفتند به امیرالمؤمنین (علیه السلام) عرضه داشت: يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ اسْتَمَلَّتْ شَمْلَةَ الْجَنِينِ: ای پسر ابوطالب! آیا مثل جنین در رحم مادر که زانو به بغل می‌گیرد، خانه‌نشین شده‌ای؟! وَ قَعَدْتُ حُجْرَةَ الظَّنِينِ: و همانند افراد متهم که راه تبرئه‌ای ندارند زمین‌گیر شده‌ای؟ نَقَضَتْ قَادِمَةَ الْأَجْدَلِ فَخَانِكَ رِيشُ الْأَعْرَلِ: مثل شاهینی که شاهپره‌های خودش را از دست داده و پره‌های کوچکش هم او را یاری نمی‌کنند و به او خیانت می‌کنند این‌گونه زمین‌گیر شده‌ای؟ هَذَا ابْنُ أَبِي قُحَافَةَ يَبْتَرِئُنِي نِحْلَةَ أَبِي وَ بُلْغَةَ ابْنِي: این ابوبکر پسر ابی قحافه هست که آنچه پدرم به من عطا کرد را با زور و قهر و جبر از من باز ستانده و آنچه سرمایه‌ی دو پسر (حسنین علیهم السلام) است را از من گرفته است، لَقَدْ أَجْهَدَ فِي خِصَامِي: ابوبکر در دشمنی با من با کمال آشکاری به میدان آمد، وَ أَلْفَيْتُهُ أَلَدَّ فِي كَلَامِي: من ابوبکر را لجاج‌ترین دشمن در گفتگوی با خودم یافتم، حَتَّى حَبَسْتَنِي قَيْلَةً نَصْرَهَا: تا اینکه او با همین سخنان کینه‌توزانه‌ی خودش حمایت انصار را از من باز داشت، وَ الْمُهَاجِرَةُ وَصَلَهَا: و یاری مهاجرین را از من بازداشت، وَ غَضَّتِ الْجَمَاعَةُ دُونِي طَرْفَهَا: و مردم چشم‌هایشان را از یاری من فرو نشانند، فَلَا دَافِعَ وَ لَا مَانِعَ: و کسی نبود از من دفاع کند، خَرَجْتُ كَأَظْمَةٍ وَ عُدْتُ رَاغِمَةً: من در حالی از منزل خارج شدم و به سوی مسجد رفتم که خشم خودم را فرو خورده بودم اما در حالی به سمت منزل بازگشتم که هیچ ثمری از این رفتن به دست نیاوردم، أَضْرَعْتَ خَدَّكَ يَوْمَ أَضْعَتَ خَدَّكَ: آن روزی که تو در برابر این کودتا عکس‌العمل نشان ندادی، زمینیه‌ی خوار شدنت فراهم شد، افْتَرَسَتْ الذُّنَابَ وَ افْتَرَسَتْ التُّرَابَ: تو همانی که این گرگ صفتان را از پا می‌آوردی! اما امروز زمین‌گیر شدی و خاک فرش تو شده. مَا كَفَفَتْ قَائِلًا وَ لَا أَعْنَيْتَ طَائِلًا: نمی‌توانی هیچ کسی که سخنی به من می‌گوید را از من دفع کنی و نمی‌توانی هیچ باطلی را از من برگردانی، وَ لَا خِيَارَ لِي: و من هیچ اختیاری برای دفاع از خودم ندارم، لَيْتَنِي

مِتَّ قَبْلَ هُنَيْتِي: ای کاش قبل از دیدن این صحنه‌ها مرده بودم (و ظلم و ستم‌هایی که بر تو می‌کنند را نمی‌دیدم) وَ دُونَ ذَلْتِي: و قبل از اینکه به چنین خواری مبتلا شوم، کاش جان داده بودم. (بعد حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ احساس کردند این جملات ممکن است نوعی اعتراض به امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ تلقی شود)، لذا بلافاصله گفتند: عَذِرِي اللَّهُ مِنْهُ عَادِيًا: من از خدای متعال عذر می‌خواهم که با تو این‌گونه تند صحبت می‌کنم. وَ مِنْكَ حَامِيًا وَيْلَايَ فِي كُلِّ شَارِقٍ: وای بر من از این پس از هر صبحی که از مشرق می‌دمد، وَيْلَايَ فِي كُلِّ غَارِبٍ: وای بر من از این پس از هر صبحی که از مغرب می‌دمد، مَاتَ الْعَمْدُ: پناه من (رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) از دنیا رفت، وَ وَهَنَ الْعَضُدُ: و بازوی توان من (که تو هستی) سست شد. شَكَوَايَ إِلَيَّ أَبِي: همگی شکایت‌ها را به پدرم می‌کنم، وَ عَدُوَايَ إِلَيَّ رَبِّي: و از خدای متعال (در این دشمنی که با من شده) علیه دشمنان یاری می‌طلبم. اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ حَوْلًا: پروردگارا! حول و قوه‌ی تو از همگان بالاتر است، وَ أَشَدُّ بَأْسًا وَ تَنَكُّيًّا: و تو سخت‌ترین عذاب‌کنندگان و عقوبت‌کنندگانی (اینجا حضرت فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ در آستانه‌ی این رفتند که امت را نفرین کنند بلافاصله امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ جلوی نفرین کردن را گرفتند. چون اگر حضرت عَلَيْهَا السَّلَامُ نفرین می‌کردند احدی از آنها زنده نمی‌ماند، کن فیکون می‌شد.)، فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ لَا وَيْلَ لَكَ: امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ خطاب به حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ فرمودند: وای بر تو نباشد! بَلِ الْوَيْلُ لِمَنْ تَنَكَّتْ: بلکه وای بر دشمنان تو باد! ثُمَّ نَهَيْهِ عَن وَجْدِكَ يَا ابْنَةَ الصَّفْوَةِ وَ بَقِيَّةِ النَّبُوَّةِ: ای دختر پیامبر برگزیده‌ی خدا و ای باقی مانده‌ی پیامبر، آرام بگیر و غضب خودت را کنترل کن، فَمَا وَبَيْتُ عَن دِينِي: من در دین خود سست نشدم، وَ لَا أَخْطَأْتُ مَقْدُورِي: و از آنچه که در توان من است در دفاع از تو مضایقه نکردم، فَإِنْ كُنْتَ تُرِيدِينَ الْبُلْغَةَ فَرِزْقُكَ مَضْمُونٌ: اگر تو ناراحتی از اینکه آنچه آنها غضب کرده‌اند سرمایه‌ی پسران تو بوده است بدان که رزق تو از جانب خدای متعال ضمانت شده، وَ كَفَيْكَ مَأْمُونٌ: و خدای متعال کفالت همه‌ی نیازهای تو را در زندگی عهده‌دار شده و او مورد اعتماد است، وَ مَا أَعِدَّ لَكَ أَفْضَلَ مِمَّا قَطَعَ عَنْكَ: و آنچه خدای متعال برای تو تدارک دیده بالاتر از آن چیزی است که اینها از تو دریغ کرده‌اند، فَاحْتَسِبِي اللَّهَ: پس برای خدا صبر کن و نفرین نکن. فَقَالَتْ حَسْبِيَ اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ: فاطمه‌ی زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ فرمودند: خدا برای من کافی است و چه وکیل خوبی است. وَ أَمْسَكَتْ: و آرام گرفتند.

بنابر آنچه نقل شده بعد از این واقعه امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ، فاطمه‌ی زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ را تا چهل شب با همه‌ی مجروحیتی که داشتند- (و این نشان می‌دهد که ایشان برای دفاع از حق امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ، تا کجا ایستاده‌اند! انسانی که استخوان سینه‌اش شکسته، استخوان پهلوی‌اش شکسته، یک نفس محکم بکشد مثل تیغ در ریه‌اش فرو می‌رود، خیلی دردناک است ولی با این حال تا چهل شب) بر مرکبی سوار می‌کردند، دست‌های امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ را می‌گرفتند، در خانه‌ی تک تک مهاجر و انصار می‌رفتند و می‌گفتند: مگر شما در غدیر خم نبودید که پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مرا به عنوان جانشین خودش معرفی کرد مگر شما با من

بیعت نکردید؟ و این انسان‌های ناسپاس می‌گفتند: کاش زودتر از این ماجرا یاد ما انداخته بودید که ما باتو بیعت می‌کردیم ولی حالا چه کار کنیم نمی‌توانیم زیر بیعتمان با ابوبکر لعنة الله علیه بزنیم و با توجیهاات احمقانه پیمان‌شکنی خودشان را توجیه می‌کردند. فاطمه‌ی زهرا علیها السلام دیگر از این به بعد کارش گریه است. حزن شدید ایشان چه به خاطر رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و چه به خاطر ترضیع حق امیرالمؤمنین علیه السلام، فاطمه زهرا علیها السلام را اسیر غم و تعب و گریه کرد.

سؤال: چرا سلمان و ابوذر و... از امیرالمؤمنین علیه السلام دفاع نکردند؟ این تعداد وقتی آن حمله اتفاق افتاد در منزل امیرالمؤمنین علیه السلام متحصّن شده بودند، نقل شده که سلمان و اباذر و... به اصرار از امیرالمؤمنین علیه السلام خواستند که ما دست به اسلحه ببریم و یا اینها درگیر شویم منتها حضرت اجازه ندادند، فرمودند: الآن این کار مجاز نیست، چون اگر این کار را انجام دهیم ما ده، دوازده نفریم در مقابل یک شهر، قطعاً نمی‌توانیم آنان را شکست دهیم و کشته می‌شویم، اگر کشته می‌شویم شهید می‌شویم و به بهشت می‌رویم، ضرر نکردیم. ما تعداد اندک، تنها رویان اسلام حقیقی هستیم اگر ما کشته شویم تنها چیزی که از اسلام باقی می‌ماند همین اسلام سقیفه است. نکته‌ی دیگر اینکه: آن زمان هم رُم هم ایران که دو ابرقدرت آن زمان بودند آماده‌ی حمله به این قدرت نوظهور بودند چون در اثر همجواری این کشور اسلامی با ایران و رُم، بخشی از مردم آن مسلمان شدند و آن مناطق را از ایران و رُم جدا کردند و به کشور اسلامی پیوستند. فکر کنید مگر یک ابرقدرت تحمل دارد یک قطعه از خاکش جدا شود؟ لذا هم ایران و هم رُم به شدت خشمگین بودند و می‌خواستند بیابند و ریشه‌ی این قدرت جدید را بکنند، لذا رسول خدا صلی الله علیه و آله اواخر عمرشان اسامه را به عنوان فرمانده برای جبهه‌ی جنگ موده تعیین کردند که دو سال قبل نیز با رومی‌ها نبردی داشتند لذا بهترین فرصت برای ایران و رُم که بتوانند ریشه‌ی اسلام را بکنند، چه بود؟ این بود که در پایتخت اسلام یک درگیری مسلحانه پیش بیاید و حکومت مرکزی درگیر این کشمکش‌ها و جنگ‌های داخلی شود و در آن فرصت هیچ نیروی داخلی برای اسلام نمی‌ماند که از مرزها دفاع کند و ایران و رُم می‌توانستند اسلام را از ریشه نابود کنند و امیرالمؤمنین علیه السلام راضی نبودند به خاطر خلافت خود اسلام نابود شود. (یک داستانی را در کلاس‌ها برای عزیزان نقل کرده‌ام): در حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام دو زن آمدند و بچه شیرخواره‌ی دستشان بود و هر کدام مدّعی بودند این بچه متعلّق به من است، امیرالمؤمنین علیه السلام اینها را نصیحت کردند که یک بچه نمی‌تواند دو مادر داشته باشد قاعدتاً یکی از شما دروغ می‌گوید قبول نکردند، قسمشان داد هر دو قسم خوردند، امیرالمؤمنین علیه السلام برای اینکه مسئله را حل کنند دست به ترفندی زدند. قنبر را صدا زدند گفتند: شمشیرت را بیاور! چاره‌ای نیست ما این بچه را از وسط دو نیم می‌کنیم، نیمی به این زن و نیمی به آن زن می‌دهیم، حضرت فرمودند: قنبر! قنبر تا شمشیرش را بالا برد یکی از دو زن گفت: من مادر این بچه نیستم، حضرت علیه السلام فرمودند: مادر واقعی، این زن است چون حاضر شد خودش را کنار بکشد تا فرزندش کشته نشود ولی آن زن بی‌تفاوت ایستاده بود. لذا در این واقعه هم که شمشیر ایران و رُم بالا رفته بود که این فرزند یعنی اسلام را دو نیم کند مادر حقیقی کنار می‌کشد لذا اجازه ندادند دست به اسلحه ببرند.



۱- امام صادق علیه السلام، گریه کنندگان بزرگ تاریخ را پنج نفر معرفی می‌کنند. حضرت آدم و یعقوب و یوسف و فاطمه زهرا و امام سجّاد علیه السلام. وقتی به فاطمه علیها السلام می‌رسند می‌فرمایند: وَ أَمَّا فَاطِمَةُ فَبَكَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى تَأْدَى بِهِ أَهْلَ الْمَدِينَةِ؛ فاطمه علیها السلام، در مصیبت رحلت پدر بزرگوارشان صلی الله علیه و آله آن قدر گریه کردند که اهل مدینه اذیت شدند، فَقَالُوا لَهَا قَدْ آذَيْتِنَا بِكَثْرَةِ بُكَائِكَ؛ به ایشان گفتند: ما از شدت گریه‌های تو اذیت شدیم، فَكَانَتْ تَخْرُجُ إِلَى الْمَقَابِرِ مَقَابِرِ الشُّهَدَاءِ فَتَبْكِي حَتَّى تَقْضِيَ حَاجَتَهَا ثُمَّ تَنْصَرِفُ؛ پس از این سخن فاطمه‌ی زهرا علیها السلام از شهر بیرون می‌آمد و به قبرستان می‌رفت در کنار قبور شهداء آنجا آن قدر گریه می‌کرد تا آرام بگیرد آنگاه باز می‌گشت.

۲- وَ رَوَى أَنَّهَا مَا زَالَتْ بَعْدَ أَبِيهَا مُعَصَبَةَ الرَّأْسِ نَاحِلَةَ الْجِسْمِ مُنْهَدَّةَ الرُّكْنِ بَاكِیَةً الْعَيْنِ مُحْتَرِقَةَ الْقَلْبِ؛ این گونه روایت شده: همواره بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله، فاطمه علیها السلام، مشغول سوگواری بود، جسمش رو به کاهیده شدن بود، ارکان وجودش در حال انهدام بود، چشمانش اشکبار بود، قلبشان از این مصیبت آتش گرفته بود، يُعْشَى عَلَيْهَا سَاعَةً؛ دم به دم از شدت غصه غش می‌کردند، بَعْدَ سَاعَةٍ وَ تَقُولُ لَوْلَا بِهَا أَيْنَ أَبُو كَمَا الَّذِي كَانَ يُكْرِمُكُمْ وَ يَحْمِلُكُمْ مَرَّةً بَعْدَ مَرَّةٍ؟ و به حسنین علیهما السلام می‌گفتند: کجاست جدّ بزرگوار شما که شما را گرمی می‌داشت و یکی پس از دیگری بر شانه‌های خود حمل می‌کرد؟ أَيْنَ أَبُو كَمَا الَّذِي كَانَ أَشَدَّ النَّاسِ شَفَقَةً عَلَيْكُمْ فَلَا يَدَعُكُمْ تَمْشِيَانِ عَلَى الْأَرْضِ؟ کجاست پدر شما که بیش از همه‌ی مردم به شما شفقت و رحمت داشت و نمی‌گذاشت شما بر روی زمین راه بروید (شما را در آغوش می‌گرفت، روی دوش خود می‌گذاشت) وَ لَا أَرَاهُ يَفْتَحُ هَذَا الْبَابَ أَبَدًا وَ لَا يَحْمِلُكُمْ عَلَى عَاتِقِهِ كَمَا لَمْ يَزَلْ يَفْعَلُ بِكُمْ؛ من نمی‌دیدم که این در باز شود و حضرت صلی الله علیه و آله شما را بر شانه‌ی خود قرار نداده باشد، ثُمَّ مَرِضَتْ؛ بعد از این حضرت علیها السلام به بستر بیماری افتادند.

۳- (راجع به بیت الاحزان) قَالَتْ ثُمَّ رَجَعَتْ إِلَى مَنْزِلِهَا وَ أَخَذَتْ بِالْبُكَاءِ وَ الْعَوِيلِ لَيْلَهَا وَ نَهَارَهَا وَ هِيَ لَا تَرْفَأُ دَمْعُهَا وَ لَا تَهْدَأُ زَفْرَتُهَا؛ فاطمه علیها السلام به منزل بازگشتند و شب و روز مشغول گریه و ناله بودند. اشک‌هایشان متوقف نمی‌شد و ناله‌هایشان آرام نمی‌گرفت. وَ اجْتَمَعَ شُبُوحُ أَهْلِ الْمَدِينَةِ وَ أَقْبَلُوا إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام؛ پیرمردهای اهل مدینه جمع شدند و نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمدند. فَقَالُوا لَهُ يَا أَبَا الْحَسَنِ إِنَّ فَاطِمَةَ تَبْكِي اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ فَلَا أَحَدًا مِنَّا يَتَهَنُّ بِالنَّوْمِ فِي اللَّيْلِ عَلَى فَرْشِنَا وَ لَا بِالنَّهَارِ لَنَا قَرَارٌ عَلَى أَشْغَالِنَا وَ طَلَبِ مَعَايِشِنَا؛ و گفتند: ای ابوالحسن! فاطمه علیها السلام شب و روز گریه می‌کند، هیچ‌کدام از ما دیگر نه در شب در بستر آرامشی برایمان مانده و نه در روز هنگام طلب روزی گریه‌های فاطمه علیها السلام آسایش و آرامشی برایمان گذاشته. وَ إِنَّا نَخْبِرُكَ أَنْ تَسْأَلَهَا إِمَّا أَنْ تَبْكِي لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَقَالَ حُبًّا وَ كَرَامَةً؛ و ما آمدیم به تو خبر دهیم که از او درخواست کنی که یا شب گریه کند یا روز. حضرت علیه السلام فرمودند: به روی چشمم. فَأَقْبَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ حَتَّى دَخَلَ عَلَى فَاطِمَةَ

و هِيَ لَا تَفِيْقُ مِنَ الْبُكَاءِ: اميرالمؤمنين عليه السلام پيش آمد تا بر فاطمه عليها السلام وارد و فاطمه عليها السلام گريه‌شان بند نمی‌آمد، و لَا يَنْفَعُ فِيهَا الْعَزَاءُ: و این سوگواری او را آرام نمی‌کرد، فَلَمَّا رَأَتْهُ سَكَتَتْ هُنَيْئَةً لَهُ: همین که اميرالمؤمنين عليه السلام را دیدند اندکی آرام گرفتند، فَقَالَ لَهَا يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ إِنَّ شَيْوَحَ الْمَدِينَةِ يَسْأَلُونِي أَنْ أَسْأَلَكَ إِمَّا أَنْ تَبْكِينَ أَبَاكَ لَيْلًا وَ إِمَّا نَهَارًا: ای دختر رسول خدا! پیرمردان مدینه از من خواسته‌اند که از تو درخواست کنم که یا شب‌ها گریه کنی یا روزها. فَقَالَتْ يَا أَبَا الْحَسَنِ مَا أَقَلَّ مَكْتَبِي بَيْنَهُمْ وَ مَا أَقْرَبَ مَعِيَ مِنْ بَيْنِ أَظْهُرِهِمْ: فاطمه عليها السلام عرضه داشتند: ای ابالحسن! توقف من در بین اینها چقدر کوتاه خواهد بود و چقدر غیبت من از جمع اینها نزدیک است. فَوَاللَّهِ لَا أَسْكُتُ لَيْلًا وَ لَا نَهَارًا أَوْ أَحَقُّ بِأَبِي رَسُولِ اللَّهِ: به خدا سوگند! نه شب و نه روز ساکت نمی‌شوم و از گریه آرام نمی‌گیرم تا اینکه من به پدرم رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم ملحق می‌شوم. فَقَالَ لَهَا عَلِيُّ أَفْعَلِي يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ مَا بَدَأَ لَكَ: حضرت علی به فاطمه زهرا عليها السلام فرمودند: آنچه که خودت درست می‌دانی همان کار را انجام بده. ثُمَّ إِنَّهُ بَنَى لَهَا بَيْتًا فِي الْبَقِيعِ نَارِحًا عَنِ الْمَدِينَةِ يُسَمَّى بَيْتَ الْأَحْزَانِ: سپس اميرالمؤمنين عليه السلام یک محل اقامتی در آن طرف بقیع، خارج از مدینه ساخت که به آن بیت الاحزان یعنی خانه‌ی غم‌ها و اندوه‌ها می‌گفتند. وَ كَانَتْ إِذَا أَصْبَحَتْ قَدَمَتْ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ أَمَامَهَا وَ خَرَجَتْ إِلَى الْبَقِيعِ بَاكِيَةً: و هر روز صبح فاطمه‌ی زهرا عليها السلام حسنین عليهما السلام را جلو می‌انداخت و با آنها از خانه به سمت بقیع خارج می‌شد در حالی که به شدت می‌گریست. فَلَا تَزَالُ بَيْنَ الْقُبُورِ بَاكِيَةً: همواره در حالی که بین قبور عبور می‌کرد گریان بود. فَإِذَا جَاءَ اللَّيْلُ أَقْبَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ إِلَيْهَا وَ سَاقَهَا بَيْنَ يَدَيْهِ إِلَى مَنْزِلِهَا: و هنگامی که شب فرا می‌رسید اميرالمؤمنين عليه السلام به سوی فاطمه عليها السلام روی می‌آورد و ایشان را به سمت منزل سوق می‌داد.

سوید بن غفلة: لَمَّا مَرَضَتْ فَاطِمَةُ الْمَرْضَةَ الَّتِي تُوَفِّيَتْ فِيهَا اجْتَمَعَ إِلَيْهَا نِسَاءُ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ يَعُدُّنَهَا: روزهای آخر عمر فاطمه عليها السلام زنان مدینه که دیدند وضعیت حضرت عليها السلام رو به وخامت است گفتند: برویم عیادتی از ایشان بکنیم. فَقُلْنَ لَهَا كَيْفَ أَصْبَحْتَ مِنْ عِلَّتِكَ يَا ابْنَةَ رَسُولِ اللَّهِ فَحَمِدَتِ اللَّهُ وَ صَلَّى عَلَيَّ أَبَيْهَا ثُمَّ قَالَتْ: زنان مدینه پرسیدند: حالتان چطور است؟ حضرت عليها السلام حمد خدا را به جای آورد و بر پدر بزرگوارشان درود فرستادند سپس فرمودند: أَصْبَحْتُ وَ اللَّهُ عَائِفَةٌ لِدُنْيَاكُنَّ قَالِيَةً لِرِجَالِكُنَّ: صبح کردم به خدا سوگند در حالی که از این دنیای شما بیزار و متنفرم و از مردان شما به شدت غضبناک و خشمگینم، لَفَطْتُهُمْ بَعْدَ أَنْ عَجَمْتُهُمْ: (مثل لقمه‌ی جویده‌ای که بیرون انداخته می‌شود) مردان شما را این‌گونه بیرون انداختم. وَ شَنَاتُهُمْ بَعْدَ أَنْ سَبَرْتُهُمْ: و هنگامی که در حالت اینها فکر کردم نسبت به اینها کینه پیدا کردم، فَقَبِحًا لِقُلُولِ الْحَدِّ: چقدر زشت است که شمشیرها کند شوند (اینها افراد دلاوری بودند) وَ اللَّعِبِ بَعْدَ الْجِدِّ: و بازیگری بعد از جدی بودن، وَ قَرَعِ الصَّفَاةِ: و سر بر سنگ خارا زدن وَ صَدَعِ الْقِنَاةِ: و نیزه‌ای که شکاف برداشته باشد وَ خَطَلَ الْأَرَاءِ: و اندیشه‌ها دچار فساد شوند وَ زَلَلَ الْأَهْوَاءِ: و امیال انسان منحرف شود وَ بَسَسَ مَا قَدَمْتَ لَهُمْ أَنْ تُنْفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ فِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ: چه بد چیزی مردان شما برای خود به آن دنیا پیش فرستادند که خدای متعال خشم بر آنها گرفت و آنها جاودانه در عذاب الهی خواهند بود.

لا جرمَ لَقَدْ قَلَّدْتُهُمْ رِبْقَتَهَا وَ حَمَلْتُهُمْ أَوْقَتَهَا وَ شَنَنْتُ عَلَيْهِمْ غَارَهَا فَجَدَعًا وَ عَقْرًا وَ بَعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ: بی شک مسئولیت این جنایتی که مرتکب شدند بر گردنشان خواهد بود و سنگینی این مسئولیتی که عهده‌دارشان شدند بر دوششان خواهد بود و من از هر دری که شد بر آنها تاختم (به خاطر سکوت در برابر این جنایت) و از رحمت الهی دور باشم. وَيَحْزَنُهُمُ أَنِّي زَعَزَعُوهَا عَنْ رِوَايَةِ الرِّسَالَةِ وَ قَوَاعِدِ التَّبَوَّةِ وَ الدَّلَالَةِ وَ مَهَبِطِ الرُّوحِ الْأَمِينِ وَ الطَّبِينِ بِأُمُورِ الدُّنْيَا وَ الدِّينِ إِلَّا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ: وای بر این مردم (اهل مدینه) آنها چگونه خلافت را از جایگاه اصلی که رسول الله ﷺ برایش معین کرده بودند خارج کردند، و اساس و بنیان‌های نبوت و ولایت را دگرگون کردند، و آنچه که در خانه‌ای که روح‌الامین بر آن نازل می‌شد آن را از خانه خارج کردند و به خانه‌ای دیگر بردند و از دست افرادی که به امور دنیا و آخرت آگاه بودند خلافت را بیرون کشیدند، بدانید که این ضرر بسیار آشکاری بود (که مردان شما کردند) وَ مَا الَّذِي تَقَمُّوا مِنْ أَبِي الْحَسَنِ: چه کردند که چنین کینه‌ی امیرالمؤمنین عليه السلام را به دل گرفتند؟ تَقَمُّوا مِنْهُ وَ اللَّهُ نَكِيرٌ سَيْفُهُ: سوگند به خدا که آنان کینه امیرالمؤمنین عليه السلام را به دل داشتند برای اینکه وقتی شمشیرش به کار می‌افتاد دیگر آشنا و غریبه نمی‌شناخت و هر که در برابر حق می‌ایستاد را درو می‌کرد. وَ قِلَّةٌ مَبَالِغَةٍ بِحَتْفِهِ: و به این علت که او از مرگ نمی‌ترسید، شجاعانه به میدان مبارزه با کفر و بی‌دینی و شرک و ضلالت می‌رفت، وَ شِدَّةٌ وَ طَأْتِهِ وَ نَكَالٌ وَ قَعْتَهُ: چون گام‌های علی عليه السلام، گام‌های استوار و محکمی بود در انتقام‌گیری دشمن را از پای در می‌آورد و برای انتقام‌گیری جنازه‌ی او را بر جا می‌گذاشت. وَ تَنْمُرَةٌ فِي ذَاتِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: و در مورد خدا به شدت قاطعیت داشت و غضب و خشم می‌گرفت آنجایی که کسی می‌خواست در برابر خدا ایستادگی کند، وَ تَالَلَّهِ لَوْ مَالُوا عَنْ الْمَحَجَّةِ اللَّائِحَةِ وَ زَالُوا عَنْ قَبُولِ الْحُجَّةِ الْوَاضِحَةِ لَرَدَّاهُمْ إِلَيْهَا وَ حَمَلَهُمْ عَلَيْهَا: به خدا سوگند اگر گذاشته بودند او به خلافت برسد، هرگاه مردم از راه روشن خارج می‌شدند آنها را به راه بر می‌گرداند، هرگاه از پذیرش حجت و دلایل آشکار روی بر می‌گرداندند آنها را به سوی پذیرش دلایل رهنمون می‌شد و آنها را به پذیرش حقیقت هدایت می‌کرد، وَ أَسَارَ بِهِمْ سَيْرًا سُجْحًا: و به ملائمت و سهولت این مرکب را می‌راند، لَا يَكُلُّمُ خَشَاشُهُ: و این مرکب را سالم به مقصد می‌رساند و کسی که سوار بر این مرکب بود رنجی نمی‌دید و لَا يَكِلُّ سَائِرُهُ: و کسی که سوار بر این مرکب بود خسته نمی‌شد و لَا يَمَلُّ رَاكِبُهُ: و کسی که سوار این مرکب بود ملول نمی‌شد و لَا وُرْدَهُمْ مِنْهَا نَمِيرًا صَافِيًا رَوِيًّا تَطْفَحُ ضَفَّتَاهُ: و این مرکب را به سمت آبشخوری می‌برد که آب فراوانی داشت که از دو طرف لبریز می‌شد. (در جامعه رشد و فراوانی ایجاد می‌شد) و لَا يَتَرْتَقُ جَانِبَاهُ: و آبش به آلودگی نمی‌گرایید، و لَا صَدْرَهُمْ بِطَانًا: (و اینها را از کنار این آبشخور به گونه‌ای حرکت می‌داد) که شکم‌های همگی آنها سیر شده بود، وَ نَصَحَ لَهُمْ سِرًّا وَ إِعْلَانًا: مردم را در آشکارا و در پنهان اندرز می‌داد، وَ لَمْ يَكُنْ يُحَلِّي مِنَ الْغِنَى بِطَائِلٍ: و هیچ‌گاه بهره‌ی فراوانی از بیت‌المال برای خودش بر نمی‌داشت، وَ لَا يَحْطِي مِنَ الدُّنْيَا بِنَائِلٍ: و از ثروت دنیوی جز به آن حدّاقلی که نیازش را برطرف کند استفاده نمی‌کرد، غَيْرَ رِيٍّ النَّاهِلِ: فقط به همان اندازه که انسان تشنه‌کام تشنگی‌اش فرو بنشیند، وَ شُبْعَةَ الْكَلِّ: و به اندازه‌ی طعام مختصری که اندکی رفع گرسنگی کند، وَ لَبَانَ لَهُمُ الزَّاهِدُ مِنَ الرَّغْبِ: (و آن روز معلوم می‌شد) که فرمانروای زاهد با فرمانروای

دنیا طلب چقدر فرق دارد؟ وَ الصَّادِقُ مِنَ الكَاذِبِ: و خلیفه‌ی راستگو با خلیفه‌ی دروغگو (چقدر متفاوت است؟)، وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ القُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ: اگر اهل آبادی‌ها ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند درهای آسمان را به روی آنان می‌گشودیم و لکن آنها تکذیب کردند و ما هم به خاطر تکذیب آنها به خاطر آنچه با اختیار خود کسب کرده بودند عذابشان کردیم. (و بعد این آیه را خوانند: وَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هَؤُلَاءِ سَيُصِيبُهُمْ سَيِّئَاتٌ مَا كَسَبُوا وَ مَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ: کسانی از اینها که ظلم کردند نتیجه‌ی دستاوردهای ظالمانه‌ی خودشان را دریافت می‌کنند و آنها نمی‌توانند خدا را ناتوان کنند.

أَلَا هَلُمَّ فَاسْتَمِعْ وَ مَا عِشْتَ أَرَكَ الدَّهْرَ عَجَبًا: به سخنان من گوش دهید، هرچه زندگی کنی عجایب جدیدتری به تو نشان می‌دهد. وَ إِنْ تَعْجَبْ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ: و اگر تعجب کنی گفته‌های آنان تعجب‌آورتر است، لَيْتَ شِعْرِي إِلَىٰ أَىٰ سِنَادٍ اسْتَدَدُوا وَ عَلَىٰ أَىٰ عِمَادٍ اعْتَمَدُوا: من نمی‌دانم (این مردان شما در مدینه) به کدام تکیه‌گاهی پناه بردند و به کدام تکیه‌گاهی تکیه دادند؟ وَ بَأَيَّةِ عُرْوَةٍ تَمَسَّكُوا: و به کدام ریسمان تمسک جستند؟ وَ عَلَىٰ آيَةٍ ذُرِّيَّةٍ أَقْدَمُوا وَ احْتَكَبُوا: و بر فرزندان کدام ذریه اینها پیشی گرفتند و استیلا پیدا کردند؟ لَيْسَ الْمَوْلَىٰ وَ لَيْسَ الْعَشِيرُ: عجب سرپرست بدی دارند و عجب معاشر نابابی انتخاب کردند، وَ بَيْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا: و چقدر عوض و بدل بدی است برای ظالمان (وقتی خدا و اولیاء خدا را رها می‌کنند) اسْتَبَدُّوا وَ اللَّهُ الذَّنَابِيُّ بِالْقَوَادِمِ: به خدا سوگند مردان شما دم‌ها را به جای پره‌های بزرگ (بال‌های جلوی پرنده) گرفتند و تبدیل کردند، وَ الْعَجَزُ بِالْكَاهِلِ: و به جای سینه، پشت را برگزیدند، فَرَعَمًا لِمَعَاطِسِ قَوْمٍ يَحْسِبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَ لَكِن لَا يَشْعُرُونَ: سپس به خاک مالیده شدند و ذلیل شدند آن قومی که گمان کردند با این کارشان کار برجسته‌ای انجام دادند، آگاه باشید که اینها همان فاسدانند ولی خودشان نمی‌دانند. وَيَحْتَهُمْ أَمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يَتَّبِعَ أَمْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِي فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ: و ای بر این مردم! آیا کسی که به سوی حق هدایت می‌کند سزاوارتر است که انسان از او تبعیت کند یا کسی که خود او هم به هدایت هدایت‌گران نیاز دارد؟ أَمْ لَعَمْرِي لَقَدْ لَقِيتُ: به جان خودم سوگند این شتر تازه باردار شده، فَظَرَّةٌ رِيثًا تُنْتَجُ: منتظر باشید که ثمرات این خیانتی که کردید آشکار شود، ثُمَّ احْتَلَبُوا مِلءَ الْقَعْبِ دَمًا عَبِيطًا: بعد از پستان این شتر خون‌های زیادی خواهید نوشید، وَ دُعَاةً مُبِيدًا: و زهرهای زیادی از این پستان بیرون خواهد آمد، هُنَالِكَ يَخْسِرُ الْمُبْطِلُونَ: اینجاست که افرادی که راه باطل را رفتند متوجه می‌شوند چه ضرری به آنها رسیده و يَعْرِفُ التَّالُونَ غِيبًا مَا أُسِّسَ الْأَوْلُونَ: (ترجمه نشده) ثُمَّ طَيَّبُوا عَنْ دُنْيَاكُمْ أَنْفُسًا: حالا که به مرادتان رسیدید، از دنیای خودتان خوش باشید، وَ اطْمَنُّنَا لِلْفِتْنَةِ جَاشًا: و قلبتان برای فتنه‌هایی که خواهد آمد آماده باشد که با آن روبه‌رو شوید.

وَ أُبَشِّرُوا بِسَيْفٍ صَارِمٍ: و بشارت باد به شما به شمشیرهای کشیده، وَ سَطْوَةٍ مُعْتَدٍ غَاشِمٍ: و جنگ‌هایی که به راه خواهد افتاد وَ يَهْرَجُ شَامِلٍ: و به هم ریخته شدن همه‌ی امور جامعه، و استبداد و اسْتِبْدَادٍ مِنَ الظَّالِمِينَ: و استبدادی که ستمگران از این به بعد به جامعه‌ی اسلامی حاکم خواهند کرد، يَدْعُ فَيْتَكُمْ زَهِيدًا: شما را اندک خواهند داد (بیت المال را بالا می‌کشند)، وَ

جَمَعَكُمْ حَصِيدًا: و جمع شما را با شمشیرهای خودشان درو می‌کنند، فَيَا حَسْرَةً لَكُمْ وَ أَنَّى بِكُمْ؟ سپس حسرت باد بر شما، (با این کارهایتان) به کجا می‌روید؟ وَ قَدْ عَمِيَتْ عَلَيْكُمْ: در حالی که حقایق واقعی بر شما پنهان و مخفی شده. أُنزِلْكُمْ مَوْتًا وَ أَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ:

قَالَ سُوَيْدُ بْنُ غَفَلَةَ فَأَعَادَتِ النِّسَاءُ قَوْلَهَا عَلَى رِجَالِهِنَّ: زنان از این مجلس که رفتند سخنان فاطمه عليها السلام را برای شوهرانشان نقل کردند، فَجَاءَ إِلَيْهَا قَوْمٌ مِنْ وَجْهِ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ مُعْتَذِرِينَ: و آنها نزد فاطمه عليها السلام آمدند. وَ قَالُوا يَا سَيِّدَةَ النِّسَاءِ لَوْ كَانَ أَبُو الْحَسَنِ ذَكَرَ لَنَا هَذَا الْأَمْرَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نُبْرِمَ الْعَهْدَ وَ نُحَكِّمَ الْعَقْدَ لَمَا عَدَلْنَا عَنْهُ إِلَى غَيْرِهِ: اگر علی عليه السلام قبلاً این واقعیت‌ها را با ما در میان گذاشته بود با او بیعت می‌کردیم و غیر از او کسی را بر نمی‌گزیدیم و هرگز با ابوبکر بیعت نمی‌کردیم. فَقَالَتْ إِيَّاكُمْ عَنِّي فَلَا عَذْرَ بَعْدَ تَعْذِيرِكُمْ وَ لَا أَمْرَ بَعْدَ تَقْصِيرِكُمْ؛<sup>۱</sup> از من دور شوید دیگر بعد از جنایاتی که کردید جایی برای عذرخواهی باقی نگذاشتید (و لذا اینها را بیرون راند).

---

۱- مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۶۱.